



کلمبیا؛ نقطه عطف

سید مصطفی تاجزاده

مقدمه

بعد از تصمیم آقای احمدی نژاد برای شرکت در اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در نیویورک، از رییس دانشگاه کلمبیا درخواست کرد وی در آن دانشگاه سخنرانی کند. این درخواست با موافقت آقای بولینجر مواجه شد، با این حال علنی شدن موضوع، مخالفت‌ها و موافقت‌هایی را برانگیخت که در رسانه‌های آمریکایی انعکاس یافتند. پاسخ رییس دانشگاه چنین بود: او مراسم را لغو نخواهد کرد، اما در آغاز مراسم علیه مهمان سخنانی انتقادی ایراد خواهد کرد. درخواست مقام ایرانی برای بازدید از محل برج‌های دوقلو به منظور ادای احترام به قربانیان فاجعه ۱۱ سپتامبر با مخالفت شهردار نیویورک مواجه شد. اصرار بعدی آقای احمدی نژاد و مخالفت قاطع مقام آمریکایی، توجه افکار عمومی را بیش از پیش به این سفر جلب کرد.

آقای احمدی نژاد در چنین فضایی وارد نیویورک شد، در حالی که برخی روزنامه‌های پرتیراژ آمریکا با تیترهایی به شدت منفی و بی‌سابقه، ورود او را به خاک کشورشان اعلام می‌کردند.

سرانجام مراسم با سخنرانی ۲۷ دقیقه‌ای رییس دانشگاه کلمبیا که مهمان را غرق اتهام و اهانت کرد، آغاز شد. به اعتراف آقای احمدی نژاد، ناسزایی نبود که در سخنرانی مذکور نثار وی و جمهوری اسلامی ایران نشود. سخنران ایرانی مراسم نیز به جای پاسخ دادن به اتهامات مذکور، متن از پیش تهیه شده خود را قرائت کرد و در پاسخ به پرسش دانشجویان آمریکایی، به تعدیل و حتی تغییر برخی مواضع پیشین خود پرداخت. در مقاطعی سخنان او با خنده و اعتراض دانشجویان و در مواردی که مهم‌ترین آن دعوت استادان و دانشجویان دانشگاه کلمبیا برای بازدید از ایران بود،

با تشویق حضار روبرو شد. بخش زنده و کامل این مراسم بحث‌های جدیدی برانگیخت. در ایران مراسم به طور کامل بخش نشد و تبلیغات یک‌سویه و عراق‌آمیز جایگزین ارزیابی همه‌جانبه این مراسم و پیام‌های آن شد.

ناکامی بولینجر

سخنان رییس دانشگاه کلمبیا که بیشتر شبیه ایراد کیفرخواست علیه جمهوری اسلامی بود تا سخنرانی یک شخصیت علمی و بعضاً اتهامات ثابت نشده‌ای را هم متوجه مهمان خود می‌کرد، در مجموع در افکار عمومی جهانی، بویژه در کشورهای در حال توسعه و مسلمان به دلایل زیر، بازتاب منفی یافت و بسیاری آن را قبیح شمردند و حتی آن را محکوم کردند. ۱. نوع اتهاماتی که میزبان متوجه مهمان کرد، واقعیتی است که مردم اکثر کشورهای در حال توسعه بویژه در جوامع مسلمان، آن‌ها را در حکومت‌هایشان مشاهده می‌کنند. در واقع اغلب این کشورها به صورت غیردموکراتیک اداره می‌شوند و برعکس، جمهوری اسلامی ایران حتی در شرایط جدید، در مقایسه با آن‌ها از وضعیت بهتری برخوردار است (وضعیت آزادی نسبی اندیشه، بیان، قلم، احزاب، انتخابات، اعتراضات و ... در ایران کنونی با همه محدودیت‌هایش در مقایسه با وضعیت بسیاری از کشورهای مسلمان بهتر است).

افزون بر آن اغلب این رژیم‌ها از متحدان و دوستان نزدیک و اشنگتن محسوب می‌شوند؛ با وجود این نه تنها مقامات کاخ سفید و کنگره آمریکا، بلکه حتی روسای دانشگاه‌های آن کشور نیز مقام‌های مستبد متحد ایالات متحده را این‌گونه هدف عتاب و خطاب قرار نمی‌دهند و تحقیر نمی‌کنند. رسانه‌های آمریکایی نیز هرگز چنین از تیتراژی برای اعلام ورود رهبران دیکتاتور یا حتی کودتاگر به ایالات متحده استفاده نمی‌کنند و به ندرت نقض حقوق اتباع این کشورها را برجسته می‌کنند. بیشترین اعتراض جدی‌ای که ممکن است ابراز شود، آن است که مثلاً چرا دولت سعودی از ورود چریک‌های القاعده از مرزهای عربستان به درون عراق جلوگیری نمی‌کند.

۲. آمریکا در موقعیت زمانی انفجار برج‌های دوقلو نیست که جهانیان با آن همدلی و هم‌صدایی کنند. به یاد آوریم که روزنامه فرانسوی لوموند در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ نوشت: «امروز همه ما آمریکایی هستیم». واقعیت این است که عملکرد کاخ سفید

در سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر، بویژه در عراق به گونه‌ای بوده است که حتی فوکویاما که خود طرفدار تهاجم به عراق بوده، اکنون با برائت جستن از اندیشه پیشین، می‌نویسد: «نومحافظه‌کاران آمریکا خط افراطی‌ترین استراتژی اسرائیلی را بومی کرده‌اند و به اعتقاد من آن را به طور نامناسبی بر وضعیت ایالات متحده بعد از ۱۱ سپتامبر سیطره داده‌اند ... تصویر غالب آمریکا در منطقه [خاورمیانه]، مجسمه آزادی نیست بلکه تصویری از شکنجه زندانیان ابوغریب است.»^{۲۰}

برژینسکی، مشاور اسبق امنیت ملی رییس‌جمهور ایالات متحده در این زمینه با شفافیت بیشتری اظهار نظر کرده است: «در تاریخ آمریکا، نگرش جهانیان به ایالات متحده هیچ‌گاه به اندازه امروز خصمانه نبوده است. در گذشته و بویژه در ایام جنگ سرد، امواج آمریکاستیزی عمده‌ای که معمولاً در تعاطی با جنبش‌های چپ‌گرا بود، وجود داشتند اما امروز آمریکاستیزی یک جهان‌نگری متعادل‌کننده است که هم چپ‌ها آن را در آغوش می‌کشند و هم راست‌ها.»^{۲۱}

وی همچنین اعتراف کرد: «با کمال تاسف عمده این جهان‌نگری آمریکاستیزانه محصول اعمال خودمان است. این [نفرت] صرفاً زاییده سیاست دولت بوش در مورد عراق نیست. از زمان آغاز جنگ سرد در پنجاه سال پیش، دولت بوش نخستین دولت در آمریکاست که میانه‌روی پیشه نکرد ... و اصول افراط‌گرایانه را در آغوش کشید. ... متعاقب ۱۱ سپتامبر یک گروه از افراطیون استراتژیست با تمایلات مسیحی بر رییس‌جمهور مستولی شدند و به پیچیدگی‌های جهانی وقعی ننهاده‌اند.»^{۲۲}

در شرایطی که نزد جهانیان، حتی نزد اکثر شهروندان آمریکا، متهم درجه یک وضعیت آشفته و خطرناک کنونی خاورمیانه، آقای جورج بوش است که برای نابودی «سلاح‌های کشتار جمعی»، «کشتار جمعی» راه انداخته و به اسم مبارزه با «تروریسم»، افغانستان و بخصوص عراق را پایگاه جذب تروریست‌ها کرده است و در دهه اول هزاره سوم میلادی، ننگ گوانتانامو و «ابوغریب» را بر دوش می‌کشد که به نظر خانم آلبرایت، وزیر خارجه اسبق آمریکا، بیش از «ویتنام» به حیثیت ایالات متحده لطمه زده است و در شرایطی که کاخ سفید برای آغاز جنگ جدید و تهاجم نظامی به ایران همه ابزارهای تبلیغاتی و روانی و سیاسی را به خدمت گرفته است، رییس

دانشگاه کلمبیا نباید انتظار داشته باشد چنانچه آوین" را به رخ دولتمردان جمهوری اسلامی بکشد، خواهد توانست نقض حقوق ایرانیان را به مسأله‌ای جهانی تبدیل کند و همدلی مسلمانان و محرومان را جلب نماید. نگرانی مردم جهان در درجه اول، درباره آغاز جنگ جدید است؛ ساکنان خاورمیانه گرچه از تحقیر و تبعیض و استبداد و عقب ماندگی جامعه و حکومت‌ها رنج می‌برند، اما عمده خشم‌شان از اسرائیل است و به شدت مخالف تهاجم به ایران هستند.

در چنین فضایی هر سخن یا عملی که بویی از «جنگ»، «خشونت»، «نابودی»، «رفتارها و معیارهای دوگانه»، «ترور» و «پرخاشگری» بدهد یا در این جهت ارزیابی شود، با اقبال عمومی مواجه نمی‌شود و عامل آن بازنده میلان است، هر چند شکست وی لزوماً به معنای پیروزی طرف مقابل نیست.^{۲۳} تغییر موضع در کلمبیا؛ تاکتیک یا استراتژی؟ پس از سخنرانی آقای احمدی‌نژاد در دانشگاه کلمبیا، دفتر رییس‌جمهور با صدور اطلاعیه‌ای از مردم ایران خواست به شکرانه این «پیروزی بزرگ»، «سجده شکر» به جا آورند. خود وی نیز پس از بازگشت به ایران و در دیدار با استادان دانشگاه‌های کشور اعلام کرد: «پیروزی‌اش در کلمبیا به اندازه خود خدا بزرگ بوده است.» همچنین مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری در مقدمه کتاب تجلی هویت ایرانی در نیویورک شامل سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آقای احمدی‌نژاد در نیویورک اعلام کرد جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی علیه مقاومت اسلامی لبنان و رویارویی فکری ایرانیان با دولت آمریکا در دانشگاه کلمبیا، دو حادثه اعجاب‌انگیز به شمار می‌آیند. ... در نیویورک علاوه بر تدبیر، حکمت و هوشمندی نماینده فهیم ملت دعای فرج مصلح کل، چشم‌ها و گوش‌ها را مستعد شنیدن گفتار حق کرد. ... این فتح‌الفتوح به مراتب فراتر از ابعاد نبرد فیزیکی ایرانیان در فتح فاو بود. ... نبردی حقیقی و به مراتب دشوارتر از فتح فاو و نبردهای حزب‌الله در مارون‌الراس (جنگ ۳۳ روزه با اسرائیل) بود که در نیویورک به وقوع می‌پیوست.

تحلیل سخنگوی دولت نهم از این پدیده که نام «فتح‌الفتوح» به خود گرفته چنین است: «مراسم سخنرانی در دانشگاه کلمبیا سناریویی بود تا طی آن بستری برای حمله سنگین نظامی به ایران چیده شود. ... درصد دوازدهم از رییس‌جمهور فردی دیکتاتور و فرصت‌طلب بسازند و پس از آن با توجه

به واکنشی که انتظار دارند اتفاق بیفتد، زمینه‌ساز تبلیغات بعدی علیه ایران شوند و حتی هجوم به ایران را به عنوان "محور تروریسم" تدارک ببینند... رئیس‌جمهور که... این بیانیه سراسر توهین و فحاشی را شنید... با اعصاب مسلط و منطقی صحیح هم اصل سخنرانی را ارائه داد و هم مبانی فکری انقلاب اسلامی ایران را منتقل کرد.

وی با انتقاد از ایده گفت‌وگوی تمدن‌های آقای خاتمی، آن را از موضع انفعال و کرنش در مقابل نظام سلطه، توصیف نمود و ادعا کرد: "در این طرح ما در برابر نظام سلطه گردن کج کردیم و گفتیم ما عقب مانده‌ایم. ما باید درس دموکراسی را از شما یاد بگیریم. ما هنگام طرح این موضوع با یک موضع انفعالی و کرنش‌گرانه مواجه شدیم." سخنگوی دولت نهم با اعلام این که نتیجه پیشنهاد گفت‌وگوی تمدن‌های آقای خاتمی، "محور شرارت" خوانده شدن ایران و تهدید نظام بوده، افزود: "گفت‌وگوی رئیس‌جمهور (آقای احمدی‌نژاد) اتفاقاً فشار را از روی ایران برمی‌دارد و فشارهای جهانی را بر آمریکا رقم می‌زند. بعد از سفر رئیس‌جمهور نیز یک فضای ضد آمریکایی شکل گرفته است و جمهوری اسلامی ایران بدون استفاده از قدرت نظامی و به دلیل قدرت سیاسی در فضای امن تری قرار گرفته است."

نکته مهم این است که سرانجام مسئولان دولت نهم این خطر را دریافتند که رهبران کنونی کاخ سفید درصدد حمله نظامی به ایران هستند و برای آن بسترسازی می‌کنند. به این ترتیب تحلیل مخاطره‌آمیز آقای احمدی‌نژاد مبنی بر آن که آمریکا توان حمله به ایران را ندارد، چون در باتلاق عراق گرفتار شده است، کنار گذاشتند. البته سخنگوی دولت توضیح نمی‌دهد مقامات آمریکایی انتظار شنیدن چه مطالبی را از آقای احمدی‌نژاد داشتند که با پخش مستقیم سخنرانی او می‌خواستند آن را بهانه حمله نظامی به ایران قرار دهند. به راستی اگر آقای احمدی‌نژاد همچون گذشته از "نبودی اسرائیل" سخن می‌گفته "کشتار یهودیان" توسط هیتلر (هولوکاست) را انکار می‌کرد، قدرت تسلیحاتی و موشکی ایران را به رخ کاخ سفید می‌کشید، دولت و شهروندان آمریکایی را به مقابله به مثل در عراق و افغانستان و... تهدید می‌کرد، کشورهای منطقه را که پایگاه نظامی در اختیار ارتش ایالات متحده قرار داده‌اند، به حملات موشکی وعده می‌داد و ادعا می‌کرد ملت‌ها با شنیدن نام دموکراسی حالت تهوع پیدا

می‌کنند آیا خطایی بزرگ‌تر از میزبان مرتکب نمی‌شد؟ ظاهراً آقای احمدی‌نژاد متوجه تبعات خطرناک سخنان پیشین خود شده است. به همین دلیل با تغییر مواضع و خودداری از تکرار سخنان قبلی‌اش درباره اسرائیل، دموکراسی، هولوکاسته کشورهای منطقه و...، بهانه جدیدی به جنگ‌طلبان آمریکا نداد.

همچنین حق با سخنگوی محترم دولت نهم است که آقای بوش، برخلاف آقای کلینتون، به گفتمان دموکراتیک و صلح‌طلبانه آقای خاتمی پاسخ مثبت نداد و جمهوری اسلامی ایران را جزء کشورهای "محور شرارت" نامید. ولی این سخن نیمی از حقیقت است. حقیقت کامل آن است که آقای بوش در حالی که مست پیروزی بر طالبان بود، جمهوری اسلامی را محور شرارت خواند تا زمینه را برای تعرض به آن آماده کند. با وجود این، گفتمان امنیت‌بخش آقای خاتمی کشور را از تیررس هرگونه تهدید و تحریم بین‌المللی خارج کرد. اگر در آن شرایط که آمریکا هنوز در باتلاق عراق گرفتار نشده و جنبش صلح‌طلبی در جهان توسعه نیافته بود، آقای خاتمی نیز بر محور اسرائیل از نقشه جهان تأکید می‌کرد و سمینار هولوکاست برگزار می‌کرد و با دیپلماسی اخم با جهان روبرو می‌شد، به احتمال قریب به یقین ایالات متحده قبل از عراق به ایران حمله می‌کرد.

به عبارت دیگر ادعای اصلاح‌طلبان آن نیست که با راهبرد خاتمی می‌توان دیدگاه‌های آقای بوش را تغییر داد، بلکه به نظر آنان رفتار و گفتمان دموکراتیک و صلح‌طلبانه جمهوری اسلامی می‌تواند مانع ماجراجویی جنگ‌طلب‌ترین دولتمردان ایالات متحده علیه ایران شود.

با توجه به واقیعات فوق، از مسئولان دولت نهم انتظار نمی‌رود شکست گفتمان قبلی خود را اعلام و از استراتژی نجات‌بخش آقای خاتمی تجلیل کنند، اما انتظار می‌رود اکنون که متوجه امنیت‌بخشی گفتمان اصلاحات شده‌اند و در دانشگاه کلمبیا هم با آن ادبیات سخن گفتند تا تهدید آمریکا را برطرف کنند، بعد از این با راهبرد دفاع از دموکراسی و صلح و البته پذیرفتن الزامات آن در عمل، مخاطرات را به طور کامل برطرف سازند، امنیت کشور را تامین کنند و بستر لازم برای رشد و توسعه همه‌جانبه کشور را فراهم نمایند.^{۱۱}

کلمبیا و فشارهای جدید سیاسی
با کمال تأسف باید گفت. برخلاف تبلیغات

رسمی در کشور و درست در نقطه مقابل آنچه دفتر رئیس‌جمهور ادعا می‌کند، سخنرانی آقای احمدی‌نژاد در دانشگاه کلمبیا نه تنها افکار عمومی آمریکایی‌ها را علیه تحریم‌ها و بالاخره علیه ماجراجویی نظامی واشنگتن بسیج نکرد، بلکه علیه جمهوری اسلامی تشدید کرد.^{۱۲} در فضای سیاسی آمریکا هم دو حزب دموکرات و جمهوری خواه را با وجود آن که درباره عراق اختلاف نظر بسیاری دارند، درباره افزایش فشارها و تحریم‌ها علیه ایران به توافق رساند. شاهد آن که در همان زمان حضور آقای احمدی‌نژاد در نیویورک، مجلس نمایندگان آمریکا با اکثریتی کم نظیر (۳۹۷ رای مثبت در برابر ۱۶ رای منفی) به طرح تحریم تجاری جمهوری اسلامی ایران رای داد و به ناروا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را یک سازمان تروریستی خواند و از وزارت امور خارجه آمریکا خواست آن را تحریم کند. رئیس‌جمهور آمریکا نیز مصوبه فوق را تأیید کرد و برای نخستین بار نیروهای مسلح یک کشور را تروریست نامید. با کمال تأسف مصوبه مجلس نمایندگان که دموکرات‌ها در آن از اکثریت برخوردارند، تا حدودی راه را برای ماجراجویی نظامی جنگ‌طلبان آمریکایی علیه ایران هموار کرد. برای این که اوضاع مخاطره‌آمیز کنونی بهتر درک شود، کافی است به اظهارات چهره‌های اصولگرا، پس از سفر آقای احمدی‌نژاد به نیویورک توجه گردد:

دکتر علی‌اکبر ولایتی و دکتر علی لاریجانی از احتمال تصویب قطعنامه سوم تحریم علیه ایران و لزوم اقدام برای جلوگیری از صدور آن سخن گفتند. محسن رضایی، فرمانده اسبق سپاه، هشدار داد که تهدیدات آمریکا را نباید شوخی تلقی کرد و دشمن را نباید دست کم گرفت و تصریح کرد: "مشارکت در بحران یعنی رفتن به جبهه آمریکا، غرب و اسرائیل". سردار رحیم صفوی، فرمانده سابق سپاه نیز به مسئولان کشور توصیه کرد که "نباید دچار ساده‌اندیشی نسبت به دشمن شوند."^{۱۳}

از طرف دیگر پس از بازگشت آقای احمدی‌نژاد به ایران، آقای بوش با اظهار نظر خطرناک و بی‌سابقه‌ای از احتمال آغاز جنگ سوم جهانی در صورتی که ایران غنی‌سازی اورانیوم را تعلیق نکند، سخن گفت و دیک چنی، معاون او، جمهوری اسلامی ایران را شدیدا تهدید کرد.

خانم رایس نیز تحریم بانک‌های صادرات، ملت و ملی را پس از این سفر، توسط آمریکا اعلام کرد. علی‌رغم آن سخنگوی دولت ادعا می‌کند پس از سخنرانی رییس دولت نهم در دانشگاه کلمبیا فضای امن‌تری برای ایران ایجاد شده است و جالب‌تر از همه آن‌که دفتر رییس‌جمهور

از رسانه‌ها در مجموع با سخنان آقای خاتمی همسو بود و او با منطق دموکراتیک و صلح‌طلبانه از حقوق و منافع ملت ایران و نیز حقوق مسلمانان جهان، از جمله مردم فلسطین و لبنان دفاع کرد. البته آن سخنرانی نیز با اعتراض گروه‌هایی، بویژه طرفداران رژیم اسرائیل روبرو شد، اما رفتار آقای

گفت‌وگویی آن پرداخت. این در حالی است که مسئولان صدا و سیما می‌توانستند نمایش "کنفرانس برلین ۲" را به صحنه آورند، یعنی به جای تاکید بر "گفت‌وگو"، با حذف "گفت‌وگو" صرفاً به برجسته‌سازی "توهین" و "تهمت" و "تمسخر" همت گمارند و "گفت‌وگو" را به محاق برند. از قضای روزگار مراسم دانشگاه کلمبیا (به شرط کنار نهادن اخلاق حرفه‌ای و سوءاستفاده از قدرت دوربین و انحصار شبکه‌های صدا و سیما) استعداد بیشتری برای برلینی کردن ماجرا داشت.

تصور کنید چه پیش می‌آمد چنانچه در جریان پخش سخنرانی دانشگاه کلمبیا در ایران، سیما جمهوری اسلامی ایران، ضمن نمایش تمام توهین‌ها و اهانت‌ها و تمسخرها، سخنرانی آقای احمدی‌نژاد را حذف می‌کرد و به جای آن تصاویری از سخنران را در کنار صحنه‌های اهانت‌آمیز مونتاژ می‌کرد که مطابق شیوه‌های حرفه‌ای "فیلمیک"، بیانگر "رضایت" و حتی "تایید" آن اهانت‌ها و اتهامات توسط مهمان جلسه باشد؟^{۱۵}

پیش و بیش از هر چیز، سخنان ۲۷ دقیقه‌ای رییس دانشگاه و کف زدن‌های اکثریت دانشجویان در تایید آن سخنان، متضمن چنان تحقیر سنگینی بود که به هیچ وجه در کنفرانس برلین شاهد آن نبودیم، به گونه‌ای که صدا و سیما هنوز نتوانسته است سخنرانی آقای بولینجر را پخش کند. دقت شود میزبان کنفرانس برلین، برخلاف دانشگاه کلمبیا، نه فقط به مهمانان ایرانی خود اهانت نکرد، بلکه با آرامش و متانت علیه توهین‌کنندگان حاضر در سالن موضع گرفت و چون بی‌اثر بودن دعوت خود را مشاهده کرد، آشوبگری و رفتار موهن آنان را نشانه بارز ضدیت با قواعد دموکراتیک خواند و در نهایت جلسات بعدی را با تمهیدات ویژه‌ای برگزار کرد تا امکان گفت‌وگو فراهم شود. حال آن‌که میزبان دانشگاه کلمبیا با لحن آشکارا توهین‌آمیز، بیانیه سیاسی-تبلیغاتی خود علیه آقای احمدی‌نژاد را خواند، شبیه به کیفرخواستی که دادستانی جمهوری اسلامی علیه شرکت‌کنندگان ایرانی در کنفرانس برلین در سال ۱۳۷۹ قرائت کرد.^{۱۶}

پرسشواره دموکراسی، پرسشواره هولوکاست برای آن‌که درک روشنی از فضا و پرسشواره حاکم بر کنفرانس برلین داشته باشیم و تفاوت

خاتمی در داخل و خارج چنان بود که پیش از آن "احترام" ملت‌ها و بسیاری از دولت‌ها را توأمان جلب کرده بود، به جای آن‌که با سخنان نسنجیده دولت‌های کوچک و بزرگ را در مورد قدرت تخریبی و تعرضی ایران تحریک کرده باشد. به این ترتیب او علاوه بر آن‌که زمینه اهانت به رییس‌جمهور ایران را فراهم نکرد، مانع همسویی افکار عمومی غرب با جنگ‌طلبان آمریکا و نیز عدم حمایت احزاب صلح‌طلب کشورهای غربی، بویژه در آمریکا از نومحافظه‌کاران شد. حال آن‌که دفتر آقای احمدی‌نژاد هنوز توضیح نداده است چرا وی با اطلاع از قرائت متنی توسط رییس دانشگاه علیه خود و جمهوری اسلامی، در جلسه حاضر شد. مگر رییس دانشگاه کلمبیا به صورت خصوصی و عمومی اعلام نکرده بود که در آغاز مراسم، سخنان مهمی علیه سخنران ایراد خواهد کرد و مواضع او را به چالش خواهد کشید؟ آیا مقامی از ریاست جمهوری یا وزارت امور خارجه با میزبان درباره انصراف او از ایراد سخنرانی یا تعدیل متنی که قرار بود خوانده شود، مذاکره کرد؟ نتیجه چه بود؟

صدا و سیما؛ برلین و کلمبیا

گزارش تصویری مراسم دانشگاه کلمبیا در سیما جمهوری اسلامی ایران، سویه دیگر این رویداد است. رسانه رسمی کشورمان در رویکردی کاملاً متضاد با "کنفرانس برلین" به یک گزینش حساب شده دست زد و به جای نمایش صحنه‌های تاریک دانشگاه کلمبیا که سخنان موهن رییس دانشگاه کلمبیا نقطه اوج آن بود صرفاً به نمایش صحنه‌های مثبت و

منتظر انقلاب خونین در ایالات متحده آمریکا پس از سخنرانی او در کلمبیا است:

"جوانان آمریکایی پس از این [سفر آقای احمدی‌نژاد] به نیویورک هرگز به دوره بادی‌منشینی جاهلیت مدرن خویش باز نخواهند گشت و شاید بتوان گفت آمریکا از این پس، بیش از این‌که منتظر انقلاب‌های رنگین و مخملین در دیگر کشورهای جهان باشد، باید یکی از رنگین‌ترین آن‌ها و شاید خونین‌ترین شان را در نیویورک و واشنگتن به انتظار بنشیند."^{۱۷}

علت اصلی افزایش فشارهای سیاسی پس از سخنان آقای احمدی‌نژاد در کلمبیا آن است که پیش از آن، گفتمان "دموکراسی در داخل، صلح در جهان" یعنی راهبرد اصلاح‌طلبان توسط اصولگراها به محاق رفته بود.

هاروارد و کلمبیا

با استمداد از واژگان آقای خاتمی درباره آنچه در دانشگاه کلمبیا گذشته یعنی محکومیت رفتار رییس دانشگاه و این‌که ما نیز باید به گونه‌ای عمل کنیم که زمینه اهانت به خود را به آنان ندهیم، می‌توان به مقایسه سخنرانی آقایان خاتمی و احمدی‌نژاد در دانشگاه‌های هاروارد و کلمبیا و نیز به اختلاف دو زمینه‌ای پرداخت که پرسشواره جمع بین اصلاح‌طلبی دینی و "جامعه مدنی مدرن" را به زبان برگزارکنندگان دانشگاه هاروارد جاری کرد و اکنون آن را از میزبان دانشگاه کلمبیا دریغ می‌کند.

در دانشگاه هاروارد میزبان نه تنها به مهمان خود و نظام سیاسی متبوعش اهانت نکرد بلکه سخنان احترام‌آمیزی بر زبان آورد. فضای جلسه و بسیاری

طرح سخن از دموکراسی در دانشگاه کلمبیا را باید به فال نیک گرفت و به امید ایجاد تجدیدنظرهای آشکار در غرب شناسی مالوف آن دسته از اقتدارگرایانی نشست که پیش و پیش از هر چیز نفس دموکراسی را که تنها روش انسانی و اخلاقی حکومت و منشاء اقتدار غرب است، مظهر فساد عالم می‌شمارند.

گفت و دموکراسی و "صلح" را به عنوان سخن مختار خود برگزید. به این ترتیب اصولگرایان دیگر نمی‌توانند از آن تئوری‌هایی دفاع کنند که دموکراسی و آزادی را منشاء و مظهر تام و تمام فسادهای اجتماعی، دینی، فرهنگی و سیاسی می‌خوانند، چرا که در کلمبیا به وضوح "دموکراسی خواهی" و "آزادی طلبی" در معنایی متفاوت با آنچه تئورسین‌های اسلام خشونت، ارباب و ارباب در تربیون‌های رسمی و غیررسمی مطرح می‌کنند، ارائه شد.

در کلمبیا آقای احمدی نژاد، سخن شاه مستبد و فاسد را که "دموکراسی خوب است، اما برای سوبس" رد کرد و ادعای قذافی را که "دموکراسی و تحزب فاجعه است و دنیا در حال کنار گذاردن آن‌هاست و به زودی به مدل حکومت لیبی می‌رسد، پشت سر گذاشت و به اجبار یا به اختیار، دموکراسی و آزادی را دستاورد بزرگ انقلاب اسلامی خواند و به این ترتیب به تفوق گفتمان اصلاحات و برتری دموکراسی اعتراف کرد.^{۱۸}

طرح سخن از دموکراسی در دانشگاه کلمبیا را باید به فال نیک گرفت و به امید ایجاد تجدیدنظرهای آشکار در غرب شناسی مالوف آن دسته از اقتدارگرایانی نشست که پیش و پیش از هر چیز نفس دموکراسی را که تنها روش انسانی و اخلاقی حکومت و منشاء اقتدار غرب است، مظهر فساد عالم می‌شمارند. حتی اگر آنان تجدیدنظر در دیدگاه خود را اعلام نکنند، مهم نیست. مهم آن است که نفس سخنرانی فردی که دشمن آمریکا خوانده می‌شود، در دانشگاه کلمبیا و نیز پخش مستقیم آن سخنان، به گرانگه مطالبات سیاسی و دموکراتیک کشور تبدیل شده است و دیر یا زود گسست‌های بزرگی در غرب شناسی اصولگرایان ایجاد خواهد کرد.^{۲۰}

با سخنرانی در دانشگاه کلمبیا بسیاری از اصولگرایان دریافتند که "غرب" و "آمریکا" صرفاً آن چیزی نیست که از این یا آن دیکتاتور حمایت کرده یا می‌کند، بلکه همچنین این غرب و

و... در کنار پرسش چند سال اخیرشان درباره نقض حقوق شهروندان در ایران است. به این ترتیب می‌توان فهمید چرا عرصه‌ای بسیار محدود و تنگ بر سخنران کلمبیا تحمیل شد و وی به اتخاذ ادبیاتی واکنشی و دفاعی در مورد خصلت دموکراتیک انقلاب و جمهوری اسلامی روی آورد.^{۱۸}

واقعیت آن است که در جریان گذار از کنفرانس برلین به دانشگاه کلمبیا، "دموکراسی" آن چیزی نبود که قبل از سفر آقای احمدی نژاد به آمریکا به رسمیت شناخته شود. به عکس، چنین ادعا می‌شد که ملت‌ها از شنیدن نام دموکراسی حالت تهوع پیدا می‌کنند. با توجه به گفتمان اصولگراها، سوال افکار عمومی در غرب این نخواهد بود که شما که این قدر در داخل کشور از دموکراسی سخن می‌گویید، چگونه می‌توانید عملکرد بخش‌هایی از نظام سیاسی خود را در نقض حقوق شهروندان توجیه کنید و مهمان ایرانی نیز پاسخ دهد: "شما آمریکایی‌ها نیز شناخته شده‌ترین دموکراسی جهان را دارید، با این حال حقوق بشر در همین جامعه نقض می‌شود. ما در ابتدای راهیم و امید به بهبود اوضاع داریم." چنین برخوردی از آقای خاتمی انتظار می‌رفت، اما در مورد آقای احمدی نژاد، "دموکراسی" حتی آن مطلوبی نیست که در متن سخنرانی از پیش تدوین شده وی چندان تأکیدی بر آن شده باشد. فقط در جریان پرسش و پاسخ شفاهی است که به ناچار می‌گوید ۲۸ سال قبل، وقتی که انقلاب اسلامی پیروز شد، مردم دیکتاتوری مورد حمایت غرب را کنار زدند و دموکراسی و آزادی را به دست آوردند.

گسست در غرب شناسی اصولگرایان شدت مخاطرات بین‌المللی، آقای احمدی نژاد را در کلمبیا در موقعیتی قرار داد که در برابر موضع تهاجمی دانشجویان آمریکایی چاره‌ای نبیند جز آن که واژه دموکراسی را به معنایی مثبت به کار برد و از جمع میان "انقلاب اسلامی" و "دموکراسی"، در یک حالت واکنشی، سخن

آن را با حال و هوای کنونی و کیفرخواست میزبان دانشگاه کلمبیا دریابیم، باید قدری از فضای کنونی فاصله بگیریم و عطر دل‌انگیز رایحه اصلاحات را به خاطر آوریم که پرسش از امکان جمع‌پذیری اسلام و دموکراسی، اسلام و رفرف، اسلام و جامعه مدنی، اسلام و حقوق بشر، اسلام و صلح، اسلام و گفت‌وگو، اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها و... را به ذهن مخاطب و میزبان غربی و همه جهانیان متبلور می‌کرد.

آن زمان از دید مخاطب و پرسشگر غربی، جمع "اصلاح طلبی دینی" با "جامعه مدنی مدرن" وضعیت یک پارادوکس "عملاً ممکن، نظراً ناممکن" را داشت و برگزارکنندگان کنفرانس برلین که خود طرفدار دموکراسی، گفت‌وگو و صلح بودند، انتظار داشتند اصلاح طلبان سازگاری آن‌ها را با اسلام توضیح دهند. اکنون پرسش غربیان درباره جمهوری اسلامی ایران رنگ و بوی دیگری یافته است، آن هم در شرایطی که اشتباه استراتژیک دولت آمریکا در اشغال عراق و فجایع "گوانتانامو" و "ابوغریب" بستر بسیار مناسبی در سطح جهانی علیه "جنگ" و به همان میزان نفرت علیه "تروریسم" و "خشونت‌ورزی" فراهم کرده و جمهوری اسلامی ایران را قادر ساخته است از فرصت بسیج همگانی برای پیشگیری از جنگ و حفظ امنیت و استقلال و تمامیت ارضی و نیز توسعه همه جانبه میهن، حداکثر بهره را ببرد. با کمال تأسف هر چقدر از کنفرانس برلین فاصله می‌گیریم و به دانشگاه کلمبیا نزدیک می‌شویم، پرسشواره سازگاری اسلام و دموکراسی در غرب به ارائه کیفرخواست علیه جمهوری اسلامی ایران در زمینه حمایت از تروریسم بین‌المللی، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، دامن زدن به فرقه‌گرایی در عراق و افغانستان و در یک کلام، به پرسشواره دیکتاتوری و جنگ طلبی تبدیل شده است.^{۱۷}

سوال رسانه‌ها و شرکت‌کنندگان در نشست‌های دانشگاهی با مقامات ایرانی، دیگر درباره امکان جمع‌پذیری اسلام و دموکراسی نیست، با این که پیروزی اخیر حزب عدالت و توسعه در ترکیه، نمونه موفق‌تری از این پیوند به جهانیان عرضه کرده است، سوال آنان از آقای احمدی نژاد درباره نابودی اسرائیل، قتل عام یهودیان (هولوکاست)، حمایت ایران از تروریست‌ها در عراق و افغانستان

آمریکا است که در آن می‌توان چنین آزاد سخن گفت و به نقد عملکرد کاخ سفید نشست و قتل عام یهودیان توسط هیتلر را به پرسش گرفت. در غرب و آمریکا است که می‌توان تظاهرات مسالمت‌آمیز صدها هزار نفری علیه جنگ و سیاست‌های کاخ سفید بر پا کرد و قوی‌ترین آثار را در نقد دموکراسی و دستاوردهای بشر در دوره جدید منتشر ساخت.

بر این اساس اگر حکومت در عرصه سیاست و اجتماع، محدودیت بیشتری اعمال کند و حتی اگر تغییر موضع فوق را صرفاً تاکتیکی و با استناد به تئوری "اسکات خصم"^{۲۱} توجیه کند، سخنان کلمبیا پایه‌های نظری اندیشه ضددموکراتیک را در ایران به چالش می‌کشد و برتری و اقتدار دموکراسی را فریاد می‌زند. به این اعتبار "کلمبیا" ملاک رفتار اصولگرایان شد، چه پسندند یا نپسندند! در نیویورک آخرین سنگر مقاومت در برابر راهبرد "دموکراسی در داخل، صلح در جهان" دست کم به لحاظ نظری در هم شکست. اکنون هر ایرانی با هر گرایشی مطالبات خود را با استناد به آنچه در کلمبیا اعلام شد، بیان می‌کند.

دانشجویان کلمبیا، دانشجویان امیرکبیر با توجه به آنچه گذشته شایسته است به جای شخصیت‌سازی‌های کاذب یا توهم وقوع انقلاب خونین در آمریکا، به ساختار دموکراتیک این کشور و فضای باز آن که دانشگاه دموکراتیک و آزاد، ماکت کوچک آن است توجه شود؛ فضایی که توانست گفتمان دموکراسی و احترام به حقوق انسان‌ها را به طرفداران نظام بسته و تک‌صدایی تحمیل کند.^{۲۲}

بر این مینا ایرانیان در همین نقطه درخشش دموکراسی، عملکرد قدرت یکپارچه را به نظاره می‌نشینند که:

۱. آیا همان آمادگی برای گفت‌وگو، که علاوه بر توهین و تهمت تا مرز بازجویی پیش رفت، می‌تواند از دانشگاه کلمبیا فراتر رود و دانشگاه‌های ایران را که آقای احمدی‌نژاد قول میزبان شدنشان را به دانشجویان و استادان آمریکایی داد، شامل شود؟
آیا دانشجویان و استادان آمریکایی می‌توانند در بازی برگشت دموکراسی در ایران شرکت کنند و شاهد همان "زمین بازی"، همان "قواعد بازی" و همان "تسامح و تساهل دموکراتیک" باشند که در دانشگاه کلمبیا دیدیم؟

آیا مقامات آمریکایی می‌توانند در دانشگاه‌های ما از عملکرد خود دفاع کنند، از جمهوری اسلامی ایران انتقاد کنند، به سوال‌هایی استادان و دانشجویان ایران پاسخ دهند، علیه مبنای و روندهای حاکمیت به طرح سوال و تحقیق بپردازند و در عین حال سخنانشان بدون سانسور حتی یک کلمه از شبکه رسمی صدا و سیما پخش شود؟

۲. آیا همان گشاده‌روی و حتی اصرار برای حضور در جمع آزاد دانشجویی و آکادمیک که در کلمبیا وجود داشت، در دانشگاه‌های تهران، تبریز، اهواز، اصفهان، سنندج، بهشهر، گرگان، زاهدان و دیگر دانشگاه‌ها هم وجود خواهد داشت و دانشجویان ایرانی نیز مسئولان کشورشان را در یک فضای کاملاً آزاد و باز، پاسخگوی سوالی خواهند یافت که لزوماً از جنس پرسش‌های دانشگاه کلمبیا نیست؛ پرسش‌هایی که به عنوان نمونه دانشجویان عضو دفتر تحکیم وحدت به مناسبت حضور آقای احمدی‌نژاد در دانشگاه تهران مطرح کردند و جوابی دریافت نکردند؟^{۲۳}

۳. آیا روشنفکران و استادان ایرانی نیز خواهند توانست در دانشگاه‌های کشور درباره مهم‌ترین مسائل جامعه به گفت‌وگوی آزاد با دانشجویان بپردازند یا دانشگاه‌های ایران فقط از آقای بوش یا فرزندان چه گوارا برای ایراد سخنرانی دعوت خواهند کرد؟^{۲۴}

۴. آیا آزادی مطبوعات، بیان و قلم برای ایرانیان تامین و انتخاباتی آزاد و سالم برگزار خواهد شد؟ در یک جمله، آیا وعده‌های کلمبیا محقق خواهد شد؟ کلمبیا فرصتی فراهم کرده است که ایرانیان بتوانند یک‌بار دیگر آقای احمدی‌نژاد و قدرت سیاسی یکپارچه را "راستی‌آزمایی" کنند. رای ایرانی؛ جنگ یا صلح؟

آقای احمدی‌نژاد پس از کوشش برای اثبات "قابل جمع" بودن دموکراسی و انقلاب اسلامی، گفت: "اگر دولت آمریکا حقوق مردم ایران را به رسمیت بشناسد و به تمامیت کشور احترام بگذارد و دست دوستی به سوی همه ایرانیان دراز کند، می‌بیند که ایرانیان بهترین دوستان آن‌ها هستند." صرف‌نظر از مناقشه درباره ضمیر "آن‌ها" که آیا به "دولت آمریکا" بازمی‌گردد یا به "ملت آمریکا" که شایستگی آن را دارند که بهترین دوستانشان ایرانیان باشند، باید توجه کرد که جلب احترام دولت آمریکا به "حقوق

مردم ایران" هنگامی به طور کامل محقق خواهد شد که طرفداران صلح و گفت‌وگو یا خود بر کاخ سفید حاکم شوند، یا بتوانند تأثیر نیرومند خود را بر آن اعمال کنند. با وجود این حتی هنگامی که جنگ‌طلبان دست بالا را در واشنگتن دارند و حقوق بشر در خود آمریکا به بهانه حفظ امنیت و مبارزه با تروریسم نقض می‌شود، باز هم می‌توان با راهبرد "دموکراسی در خانه و صلح در جهان" مانع ماجراجویی واشنگتن علیه کشورمان شد؟^{۲۵}

روشن است که تحقق حالت اول در دنیای به شدت به هم پیوسته و شدیداً جهانی شده، صرفاً در اختیار شهروندان ایالات متحده نیست. در این جهان جهانی شده، نباید انتخابات آمریکا را به عنوان موضوعی که صرفاً مربوط به آمریکایی‌ها و حق انحصاری آن‌هاست، تلقی کرد. آنان با انتخاب این یا آن نامزد تا حد زیادی سرنوشت بقیه جهان و بویژه خاورمیانه را نیز "تعیین" یا "تحدید" می‌کنند و جنگ یا صلح را رقم می‌زنند.

در چنین شرایطی، ایرانیان و دیگر ساکنان خاورمیانه بحران زده، بدون آن که از حق رای در انتخابات آمریکا برخوردار باشند، ثمرات مثبت یا منفی آن را تحمل خواهند کرد. اما این تنها یک سوی مساله است. سوی دیگر مساله آن است که دولت آمریکا نیز مجبور است دیپلماسی خود را تا حدودی متناسب با انتخاب ایرانیان و دیگر مردم منطقه تنظیم کند. پس انتخاب شهروندان ایرانی و خاورمیانه‌ای نیز می‌تواند دموکراسی خواهی و صلح‌طلبی را در منطقه و حتی جهان تقویت کند و راه دیگری جز دایره معیوب "جنگ-تروریسم" در خاورمیانه ارائه دهد.^{۲۶}

بر این مینا می‌توان ادعا کرد هیچ زمانی سرنوشت "دموکراسی در خانه" با امنیت و صلح در ایران و منطقه و جهان، چنین به هم پیوند نخورده بود. اگر در مقطع انقلاب اسلامی، عبور از فضای ویتنام توسط صلح‌دوستان، دموکرات‌ها و حقوق بشری‌های جامعه آمریکایی رخ داد و نهایتاً تأثیر نیرومند خود را بر بنگر و کاخ سفید گذاشت و به عنوان محصول فرعی خود در این سوی جهان نیز این امکان را فراهم کرد که انقلابیون ایرانی با استفاده از شرایط جدید به فشار خود بر رژیم دیکتاتور و فاسد شاه بیفزایند، امروز تنها در شرایط عبور از اشغال عراق است

که می‌توان فضایی مساعد برای جلوگیری از جنگ جدید در منطقه پدید آورد. راه خلاصی ملل مسلمان از مصیبت‌ها و تهدیداتی نظیر اشغال سرزمینی (مورد عراق و افغانستان)، شیخ جنگ (مورد ایران) و دستیابی به حقوق خود (فلسطینی‌ها، لبنانی‌ها و...)، تعمیق جریان دموکراسی‌خواهی و صلح‌طلبی در هر دو سوی عالم است.

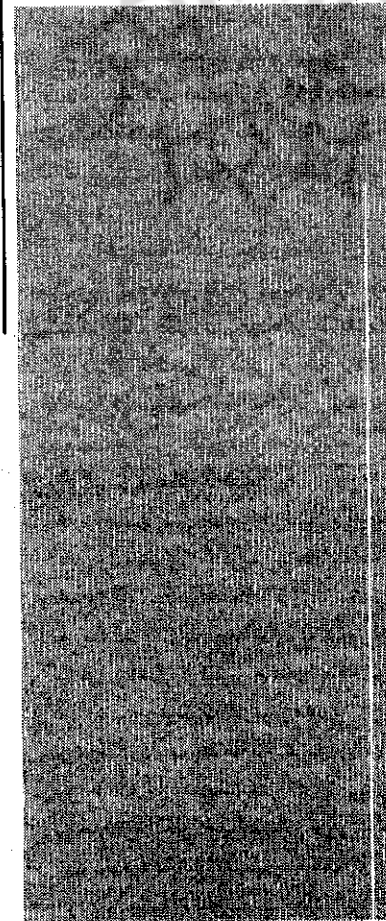
در این شرایط حساس بزرگ‌ترین ابزار ما برای برطرف کردن عدم توازن نظامی، علمی، فنی، اقتصادی و ارتباطی با آمریکا^{۲۷}، جلب پشتیبانی آحاد ایرانیان از نظام سیاسی و مشارکت آنان از یک سو و حضور فعال با سخن دموکراسی و صلح در عرصه بین‌الملل و استفاده از فضای باز جوامع غربی و بویژه آمریکا از سوی دیگر است. همچنان که در دوره اصلاحات شاهد نمونه‌های موفق از آن بودیم^{۲۸} به عبارت دیگر فضا و نمادهای دموکراتیک در سطح جهان و بخصوص در غرب و آمریکا موثرترین وسایل پیام‌رسانی البته برای اسلام دموکرات و صلح‌طلب و طرفدار گفت‌وگو محسوب می‌شوند. با اتکاء به حمایت و مشارکت ملی و نیز با استفاده از فرصت‌ها و امکانات بی‌نظیر چنین فضایی است که می‌توان اجماع جهانی را گسست، تحریم کنونی را شکست و مانع عملی شدن ماجراجویی نظامی علیه کشورمان شد و حتی به خروج ارتش بیگانه از سرزمین‌های مسلمانان در آینده‌ای نزدیک امیدوار بود.

نتیجه

آنچه در دانشگاه کلمبیا گذشته علاوه بر ناکامی در افکار عمومی غرب و آمریکا و فشارهای جدید سیاسی و در نتیجه از دست رفتن فرصتی گرانبها، عقب‌نشینی از گفتمان اقتدارگرایی نیز بود و ثابت کرد "دموکراسی" و "صلح‌خواهی" موثرترین روش تامین امنیت ملی است و تنها با اثبات جمع‌پذیری انقلاب و جمهوری اسلامی با دموکراسی و تلاش برای ایجاد ائتلاف برای صلح می‌توان به مصاف جنگ‌افروز بزرگ زمانه، یعنی جورج بوش رفت و جایگزینی جهان‌پسند علیه سیاست‌های جنگ‌طلبانه وی علم کرد؛ همچنان که خاتمی چنین کرد و به رغم آن که بوش در اوج غرور و مستی پیروزی، جمهوری اسلامی ایران را "محور شرارت" خواند اما هرگز امکان ماجراجویی و تحریم جهانی و... را علیه میهن و ملت ما نیافت.

پانوش‌ها

۱. چند روز پیش از سخنرانی آقای احمدی نژاد، آقای پرویز مشرف در دانشگاه کلمبیا سخنرانی کرد. با این که وی با کودتا در پاکستان به قدرت رسیده است اما با احترام و تقدیر آقای بولینجر مواجه شد.
۲. آمریکا بر سر تقاطع، هفته نامه شهروند امروز، ۸۶/۷/۱۵.
۳. مصاحبه با موسسه NPQ، هفته نامه شهروند امروز، ۸۶/۷/۱۵.
۴. پیش از سفر آقای احمدی نژاد به نیویورک حدود سیصد نفر از روشنفکران و دانشگاهیان شناخته شده جهان با صدور بیانیه‌ای، ضمن مخالفت با هرگونه حمله نظامی به ایران، نقض حقوق ایرانیان توسط حکومت را محکوم کردند. شاید یکی از دلایلی که رییس دانشگاه کلمبیا چنان سخن گفته این احساس بود که سخنانش با استقبال محافل روشنفکری و دانشگاهی جهان، بویژه در اروپا و آمریکا مواجه خواهد شد. اما وی توجه نداشت



که فضای غالب محافل روشنفکری، هنری و دانشگاهی در آمریکا و اروپا در عین این که مخالف نقض حقوق بشر است، به شدت ضد جنگ و با هر اقدامی در جهت تند کردن فضا مخالف است. متأسفانه عملکرد اقتدارگراها در ایران اجازه نداد دانشگاهیان معتبر کشورهای مختلفه سخنان آقای بولینجر را علناً محکوم کنند.

۵. رقابت در عرصه سیاست مانند بازی فوتبال نیست که برای قهرمان شدن یکی، دیگران باید ببازند. در این میدان نتیجه اکثر بازی‌ها باخت-باخت یا "برد-برد" طرفین است.

۶. به نظر آقای دکتر حداد عادل رییس مجلس، مهم‌ترین دستاورد سخنرانی آقای احمدی نژاد در کلمبیا آن است که تابوی مذاکره نکردن را شکست و ما از این به بعد می‌توانیم بگوییم که هم‌زمان آماده گفت‌وگو با مردم آمریکا و مسئولان آمریکایی هستیم. البته پیش از این نیز گفت‌وگو مطرح بود، اما مهم آن است که چه کسی گفت‌وگو کند و چه بگوید (آفتاب یزد، ۸۶/۷/۹). ایرانیان به یاد دارند که ده سال پیش، آقای محمدجواد اردشیر لاریجانی، در دیدار معروف خود با "بیک براون" در لندن، اصرار داشت معاون مدیرکل وزارت خارجه بریتانیا بپذیرد که طرفداران آقای خاتمی، نامزد انتخابات ریاست جمهوری هفتم، همان اشغال‌کنندگان سفارت آمریکا و تعیین‌کنندگان جایزه برای کشتن سلمان رشدی هستند، پس خواهان برقراری رابطه با آمریکا نیستند. وی اعلام کرده بود اگر نامزد مورد حمایت ما در انتخابات ریاست جمهوری (دوم خرداد ۷۶) پیروز شود، حکومت یکپارچه می‌شود و ما می‌توانیم با آمریکا رابطه برقرار کنیم. اکنون نیز آقای دکتر حداد عادل همان سخن را تکرار و ناخودآگاه روشن کرد که چرا آقای خاتمی نباید با آقای کلینتون دست دهد و در مراسم عکس گرفتن از سران شرکت‌کننده در اجلاس سال ۲۰۰۱ سازمان ملل (اجلاس هزاره) شرکت کند و از سخن گفتن با خانم البرایت بپرهیزد. در حقیقت آقای دکتر حداد عادل

نخستین مقام اصولگراست که رسماً اعلام کرد آنان باید تعیین می‌کردند چه کسی و در چه زمانی باید با آمریکا مذاکره کند و چه بگوید. این که چه فرصت‌هایی از دست می‌رود و پاسخ و عکس‌العمل بعدی آمریکایی‌ها چه خواهد بود، مهم نیست. مهم این است که تابوی مذاکره نکردن با آمریکا را آن‌ها بشکنند. اصولگرایی از این بیشتر ممکن است؟

۷. روزنامه اعتماد، ۱۳۸۶/۷/۲۶.

۸. مواضع ضدآمریکایی و بویژه ضداسرائیلی آقای احمدی‌نژاد، همدلی بخش‌های قابل توجهی از مسلمانان دنیا را به نظرات ایشان جلب کرده است. علت اصلی را باید در پاسخ و عکس‌العمل مسلمانان به رنج و تحقیر مضاعفی دید که آنان هم از رژیم‌های خود و هم از آمریکا و بویژه اسرائیل احساس می‌کنند. بنابراین حتی اگر ثابت شود جمهوری اسلامی نظامی بسته و غیردموکراتیک است، مادام که مسئولانش علیه دولت آمریکا و رژیم اسرائیل سخن بگویند و از حقوق فلسطینیان حمایت کنند، با اقبال بسیاری از مسلمانان، حتی در کشورهای پیشرفته غربی مواجه خواهند شد. اتفاقاً هر چه ادبیات و رفتار یک دولتمرد مسلمان علیه "تل‌آویو" تهاجمی‌تر شود، بخش‌هایی از این اقبال پرشورتر خواهد بود. البته ایرانیان مراسم فوق را به گونه‌ای متفاوت و حتی متضاد تحلیل کردند. گروهی که از عملکرد حاکمیت کنونی به شدت عصبانی‌اند، از سخنان رییس دانشگاه کلمبیا استقبال کردند و در فضای مجازی و اینترنت جو غالب را در دست گرفتند. با وجود این به نظر می‌رسد اکثر ایرانیان رفتار میزبان را محکوم کردند، اگر چه بسیاری از آنان با تبلیغات رسمی صدا و سیما همصدا نشدند و حتی با آن مخالف بودند.

۹. آقای خاتمی پیشنهاد گفت‌وگوی تمدن‌ها را دو سال قبل از رییس‌جمهور شدن آقای بوش مطرح کرد و با اقبال جهانیان مواجه شد و مجمع عمومی سازمان ملل متحد سال ۲۰۰۱ میلادی را با همین عنوان نامگذاری کرد. آقای کلینتون، رییس‌جمهور وقت ایالات متحده آماده گفت‌وگو و حتی دست دادن با آقای خاتمی شد و خانم آلبرایت از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اظهار تاسف کرد. در آن زمان جمهوری اسلامی ایران از موقعیت ممتازی در عرصه بین‌الملل برخوردار بود. انفجار برج‌های دوقلو در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بستر مساعدی جهت نظامی کردن فضای منطقه و جهان برای رهبران کنونی کاخ سفید فراهم کرد.

۱۰. به رغم حضور جنگ سالاران مست از پیروزی بر طالبان در کاخ سفید، آقای خاتمی با گفتمان صحیح خود موجب شد که:

اولاً انتقادهای زیادی متوجه آقای بوش شود که چرا نام جمهوری اسلامی ایران را در کنار رژیم‌های مستبد قرار داده و آن را محور شرارت می‌خواند. حتی دموکرات‌های آمریکا نیز از وی انتقاد کردند.

ثانیاً رفتار آقای خاتمی موجب شد رییس‌جمهور ایران در معرض توهین و تمسخر و اهانت مستقیم و رودررو قرار نگیرد.

ثالثاً آقای خاتمی با راهبرد "دموکراسی در خانه و صلح

در جهان" امنیت ایران را تامین کرد و اجازه نداد کشور تحریم شود و امکان هر گونه اقدام نظامی را از جنگ‌طلبان آمریکایی علیه میهن و ملت گرفته همچنان که ده سال پیش، حماسه دوم خرداد و پیروزی وی، حمله نظامی آمریکا به ایران را خنثی کرد و سفرای پنج کشور مهم اروپایی که به حالت قهر و اعتراض ایران را ترک کرده بودند، به تهران بازگشتند.

۱۱. در ضعف و خطای دیپلماسی دوره آقای احمدی‌نژاد همین بس که آقای محمودجواد لاریجانی اخیراً در مصاحبه با روزنامه اعتماد (۱۳۸۶/۷/۳۰) اعلام کرد ما می‌توانستیم مانع صدور قطعنامه‌های تحریم شورای امنیت سازمان ملل علیه میهن شویم.

۱۲. طبق نظرسنجی موسسه "زاگی"، حدود ۵۲ درصد رای‌دهندگان احتمالی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ آمریکا (۱۳۸۷) از حمله نظامی به ایران به منظور آنچه "پیشگیری از ساخت سلاح هسته‌ای" خوانده می‌شود، حمایت می‌کنند. به علاوه ۵۳ درصد آنان معتقدند آمریکا پیش از انتخابات آینده دست به اقدام نظامی علیه ایران خواهد زد. ۷۱ درصد جمهوری‌خواهان، ۴۱ درصد دموکرات‌ها و ۴۴ درصد شهروندان مستقل پشتیبانی خود را از این اقدام اعلام کرده‌اند.

۱۳. فرمانده سابق سپاه با طرح گفت‌وگوی فرماندهان سپاه با رییس‌جمهور وقت (بنی‌صدر) پیش از آغاز تهاجم ارتش بعث عراق به ایران و این که وی هشدار و علامت جنگی ارائه شده توسط سپاهیان را نادیده گرفته در تحلیل خود اعلام کرد، شرایط جهانی برای حمله به ایران مهیا نیست؛ همچنین به این پرسش کلیدی که آیا ما می‌توانستیم مانع آغاز جنگ شویم، این گونه پاسخ داد: مستولان کشور غافلگیر شدند (خبرگزاری مهر، ۸۶/۷/۹). به نظر می‌رسد منظور آقای رحیم صفوی طرح غیرمستقیم این موضوع است که به رغم نیت کاخ سفید برای حمله نظامی به ایران، مقامات میهنمان می‌توانند و باید به گونه‌ای عمل کنند که حمله دشمن زورگو، عصبانی، قدرتمند و بی‌منطق منتفی شود. ۱۴. مقدمه کتاب تجلی هویت ایرانی در نیویورک، انتشارات مرکز بررسی اسناد رییس‌جمهور.

۱۵. بنیاد "هانریش بل" با همکاری "خانه فرهنگ‌های جهان" که ارتباطات نزدیکی با "حزب سبزها" در آلمان دارد، پس از سفر گنشر عضو برجسته خود به ایران (وزیر خارجه وقت آن کشور) و پیش از سفر آقای خاتمی به آلمان، به منظور نزدیک کردن دیدگاه‌های طرفین، شناسایی بهتر واقعیات جامعه ایرانی و جلب سرمایه‌گذاری بیشتر آلمانی‌ها در ایران، تعدادی از چهره‌های معروف کشورمان را برای شرکت در کنفرانس "چشم‌انداز مناسبات آلمان و ایران" به برلین دعوت کرد.

کنفرانس با هیاهوی تعدادی از عناصر مخالف جمهوری اسلامی با تنش همراه شد. آنان اعتراض داشتند که چرا آلمانی‌ها باید از چهره‌های اصلاح‌طلب ایرانی دعوت کنند تا به عنوان نماینده ملت ایران با آنان به گفت‌وگو و تبادل نظر بپردازند. هدف اعضای حزب کمونیست کارگری این بود که روابط دو کشور بهبود نیابد و پیام اصلاح‌طلبان ایرانی به افکار عمومی و

رسانه‌های آلمان منتقل نشود. تلاش این گروه برای برهم زدن کنفرانس، موجب تشکیل پرونده برای شرکت‌کنندگان ایرانی آن شد و آنان به اتهام اقدام علیه امنیت کشور از طریق تشکیل کنفرانس برلین که با هدف برنامه‌ریزی برای برهم زدن امنیت کشور تشکیل شد، محاکمه شدند. البته دادگاه بدوی آقایان محمود دولت‌آبادی، محمدعلی سپانلو، حمیدرضا جلالی‌پور، علیرضا علوی‌تبار و خانم‌ها منیرو روانی‌پور و جمیله کدیور را در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۷۹ یعنی پس از ۹ ماه هیاهو تبرئه کرد. تعداد دیگری از سخنرانان نیز در دادگاه تجدیدنظر تبرئه شدند.

به نظر می‌رسد اهداف اقتل‌گراها از محاکمه شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین عبارت بود از:

الف) زمینه‌سازی برای شکست نامزدهای اصلاح‌طلب در انتخابات مرحله دوم مجلس ششم که قرار بود دو هفته بعد از نمایش تلویزیونی کنفرانس با رقبای خود به رقابت بپردازند (در این مرحله حدود ۱۰۰ نماینده انتخاب می‌شدند)؛

ب) تمهید مقدمات برای ابطال انتخابات شهر تهران؛ ج) بدنام کردن اصلاح‌طلبان به این معنا که آنان در کنفرانس‌هایی شرکت می‌کنند که در آن‌ها مردان برهنه می‌شوند و زنان می‌رقصند.

تلاش اقتدارگرایان در افکار عمومی با توفیق قرین نبود و نامزدهای اصلاح‌طلب در دور دوم انتخابات نیز همچون دور اول با آرای قاطع پیروز شدند.

۱۶. رفتار و معیارهای دوگانه اصولگرایان را ملاحظه فرمایید:

الف) با آن که متهمان کنفرانس برلین سمت دولتی نداشتند و توهین‌ها نیز توسط میزبان مطرح نشده بود و آنان هنگام توهین سالن را ترک کردند، محاکمه شدند، حال آن که مهمان کلمبیا، یک مقام رسمی بود و توهین‌کننده به او، میزبان جلسه به علاوه رییس دانشگاه به اعضای دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در نیویورک اعلام کرده بود علیه سخنران در همان جلسه سخنان مهمی ایراد خواهد کرد. جالب آن که آقای احمدی‌نژاد که در جلسه نشست و به توهین‌ها گوش داد، پس از بازگشت به ایران مدال شجاعت گرفت و قهرمان خوانده شد و اطرافیان وی خواهان نامگذاری آن روز به نام "حماسه ملی" شدند (اعتماد ملی ۸۶/۸/۱۲).

ب) صدا و سیما جمهوری اسلامی بدون پخش سخنرانی مهمانان ایرانی، صرفاً گزیده‌ای از اهانت‌ها و عریان شدن یک مرد و صحنه رقص یک زن را به نحوی مونتاژ و پخش کرد که گویی این اتفاقات در حضور سخنرانان ایرانی در سالن جلسه رخ داده است و آنان با خوشرویی نظاره‌گر این صحنه‌ها بوده‌اند! شش سال بعد صدا و سیما از پخش سخنان اهانت‌آمیز رییس دانشگاه کلمبیا و تشویق‌های مکرر دانشجویان به سواد خودداری کرد، حواشی و شعارها را علیه آقای احمدی‌نژاد نشان نداد، سوال‌های مطرح شده را ترجمه نکرد و در عوض سخنرانی و پاسخ‌های رییس دولت نهم را به طور کامل پخش کرد، البته با حذف خنده حاضران به یکی دو مورد از پاسخ‌های وی.

بسیار خوب! اکنون که معلوم شد می‌توان در جلسه‌ای نشست و به انتقادات و تهمت‌ها و اهانت‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران گوش داد، انتظار این است که از محاکمه شوندگان دادگاه برلین اعاده حیثیت شود. عذرخواهی رسمی از آنان حداقل کاری است که آقای علی لاریجانی باید انجام دهد. پخش سخنان آنان در کنفرانس برلین نیز حداقل وظیفه مسئولان کنونی صدا و سیماست. شاید اندکی از جفای اصولگرایان جبران شود. ۱۷. برای فهم بهتر تغییر پرسشواره برلین و دوره اصلاحات به پرسشواره کلمبیا توجه به دو قطعه‌نامه‌ای که به اتفاق آراء در مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره "گفت‌وگوی تمدن‌ها" و "محکومیت هولوکاست" در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۵ به تصویب رسید، راهگشاست. در این مورد به مقاله "دو قطعه‌نامه دو رییس جمهور" آقای محسن امین‌زاده در روزنامه اعتماد، ۸۶/۸/۱۲.

۱۸. چنانچه سخن آقای احمدی‌نژاد در داخل و خارج از کشور، دفاع از دموکراسی و صلح و حقوق بشر بود و رفتار دولتش خالی از تضاد و دوگانگی، آیا سخنرانی او در افکار عمومی ضد جنگ در آمریکا و جهان و نیز کمی آن سوتر در فضای مجلس نمایندگان آمریکا با اکثریت دموکرات‌های مخالف جنگ جدید تاثیر مثبت نمی‌گذاشت و آیا اجازه می‌داد اجماع کم نظیر دو حزب حاکم بر آمریکا علیه کشورمان، در همان زمان حضور وی در نیویورک، شکل بگیرد؟

۱۹. تحلیل محتوای سخنرانی و پرسش و پاسخ آقای احمدی‌نژاد در کلمبیا، گذار از گفت‌مان اقتدارگرایی به اصلاح طلبی را نشان می‌دهد. دو سال بعد از یکپارچه شدن حکومت رییس دولت نهم در نیویورک اصرار دارد که جهان بپذیرد:

(الف) ایران آزادترین کشور جهان است.
(ب) زنان ایرانی آزادترین زنان دنیا هستند.
(پ) طرح هرگونه سوال دگراندیشه‌انه در دانشگاه‌ها مجاز است و کسی حق ندارد مانع این اقدام شود.
(ت) حکومت‌ها باید به مردم و بخصوص دانشگاهیان جوابگو باشند.
(ث) از انجام رفتارندوم در فلسطین اشغالی استقبال می‌کنیم.

(ج) دموکراسی و آزادی هدیه انقلاب اسلامی به ملت ایران است.

(چ) در ایران زندانی سیاسی نداریم.

(ح) هیچ حکومتی نباید یک تنه نقش شاک، دادستان، هیات منصفه و قاضی را ایفا کند.

(خ) ما اهل گفت‌وگو هستیم و با روش‌های قلدرمآبانه مخالفیم.

(د) رعایت حقوق بشر در همه جا ضروری است.

(ذ) نشود مکالمات شهروندان مضموم و غیرقانونی است.

(ر) جمهوری اسلامی ایران طرفدار تشکیل جبهه همبستگی با صلح است.

(ز) ظرفیت تحمل حکومت‌ها برای شنیدن صداهای

مخالف باید بالا برود و ...

به نظر می‌رسد به جای اثبات رفتار و معیارهای دوگانه اصولگرایان، بهتر است بر حقایق گزاره‌های فوق تاکید و اصولگرها را مجبور کرد. در جهت تحقق این مطالبات بکوشند، وگرنه با رسوایی بزرگی مواجه خواهند شد. ۲۰. همچنان که پیش از این، گفت‌مان خانمی تا حدودی توانسته بود بسیاری از غربی‌ها را با اسلام دیگری غیر از اسلام "بن لادن"، یعنی اسلام طرفدار دموکراسی، صلح و جامعه مدنی آشنا کند و نتیجه آن را از جمله در ترکیه کنونی مشاهده می‌کنیم.

۲۱. اسکات خصم" به این معناست که برای منفعل و ساکت کردن دشمن، اشیان می‌تواند مواضعی اتخاذ کند که به آن اعتقاد ندارد.

۲۲. تمام آنچه به عنوان دستاورد مثبت سخنرانی آقای احمدی‌نژاد در دانشگاه کلمبیا تبلیغ می‌شود، یعنی استفاده از مزایای دموکراسی، رسانه‌های آزاد و گفت‌وگوی آزاد با دانشگاهیان با ادبیات دموکراتیکه صلح‌طلبانه، دیگرپذیر و حقوق بشری، قبل از این توسط سیدمحمد خانمی به دست آمده بود، بدون آن که وی و جمهوری اسلامی مورد تحقیر و توهین قرار گیرند. پس از روی کار آمدن دولت نهم روش آقای خانمی به عنوان ادبیات و شیوه کسانی که مرعوب، خود باخته، بی‌غیرت و ... هستند، طرد شد. اینک که فشارها و الزامات داخلی و بین‌المللی، آقای احمدی‌نژاد را به این نتیجه رسانده است که دیگر با ادبیات پرهزینه و خطرناک گذشته سخن نگوید، بلکه از دموکراسی، گفت‌وگو، ائتلاف برای صلح، حقوق شهروندی و ... برای کسب منافع ملی و دفاع از ارزش‌های دینی دم زنده باید از این تغییر گفت‌مان استقبال کرد و برای نهادینه شدن آن کوشید.

۲۳. عدم پاسخگویی به سوالات دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های کشور به معنای آن است که دانشجویان ایرانی و مسلمان نزد آقای احمدی‌نژاد با دانشجویان آمریکایی هم شان نیستند و دولت نهم خود را فقط در برابر خارجی‌ها پاسخگو می‌داند، همان گونه که همه ایرانی‌های آمریکایی تبار قبل از مراسم کلمبیا از زندان آزاد شدند. اما با کمال تأسف سه تن از دانشجویان معترض به سخنرانی آقای احمدی‌نژاد در دانشگاه امیرکبیر همچنان در زندان به سر می‌برند.

۲۴. درباره رفتار موهن اقتدارگرایان با رییس منتخب استادان دانشگاه علم و صنعت در سال ۸۳، ناگفته‌هایی وجود دارد که باید در فرصت مناسب بیان شود. اجمالا این نکته را یادآور می‌شوم که آقای احمدی‌نژاد که عضو هیات علمی آن دانشگاه بود، ضرب و شتم رییس دانشگاه را توسط تعدادی از دانشجویان اقتدارگرا، نه در آن زمان و نه تاکنون محکوم نکرده است.

۲۵. راه مبارزه با تهدیدات کنونی آمریکا و حتی اسرائیل همان است که در سال ۱۳۷۵ تجربه شد، یعنی پذیرش قواعد دموکراسی و در راس همه تن دادن به انتخابات آزاد همراه با تنش زدایی و اعتمادزایی در عرصه بین‌الملل.

۲۶. اکنون شاید بهتر بتوان علت تبلیغات نو محافظه‌کاران آمریکا را درباره تحریم انتخابات اخیر کشورمان درک کرد.

آنان می‌دانستند هر چه از مشارکت ایرانیان کاسته شود، احتمال شکست اصلاح‌طلبان بیشتر می‌شود. در واقع برخلاف تبلیغات اقتدارگرا، جنگ‌طلبان آمریکا با کوبیدن بر طبل تحریم به شکست اصلاح‌طلبان کمک کردند. علت مشخص است زیرا اگر فردی همچون خانمی رییس‌جمهور ایران و مجلس هفتم شبیه مجلس ششم می‌شد آقای بوش نمی‌توانست اجماع قدرت‌های بزرگ را علیه ایران کسب کند، شورای امنیت به تحریم ایران رای دهد و کاخ سفید در فکر ماجراجویی نظامی علیه کشورمان باشد. فراموش نکنیم پس از این که معلوم شد هر دو ادعای کاخ سفید درباره تولید جنگ‌افزارهای کشتار جمعی (اتمی، شیمیایی و بیولوژیک) در عراق و نیز ارتباط صدام با القاعده کذب است، آقای بوش فقدان دموکراسی در آن کشور را بهانه تجاوز و اشغال عراق خواند.

۲۷. در شرایط کنونی دولت آمریکا دامنه نفوذ و تجاوز و حضور نظامی خود را تا همسایگی ما بسط داده است، بدون آن که در میخه دولت ایران بگنجد که ارتش خود را در آن سوی قاره‌ها آرایش دهد و آمریکا را محاصره کند.

۲۸. "دموکراسی" سخن حقی است که مورد سوءاستفاده جنگ سالاران در نظام‌های دموکراتیک علیه کشورها در حال توسعه قرار گرفته است. روش مقابله با آن انکار دموکراسی یا هموردطلبی نظامی با آمریکا نیست بلکه باید با دموکراسی بیشتر و ائتلاف برای صلح به مقابله با جنگ‌طلبی رهبران کنونی کاخ سفید رفت. البته در شرایط حساس کنونی ائتلاف برای صلح اگر بدون وجود دموکراسی باشد، در نهایت به دادن باج‌های بزرگ به ابرقدرت‌ها منجر خواهد شد. از سوی دیگر چنانچه سخن دموکراسی و الزامات داخلی آن با عقلانیت دیپلماتیک همراه نشود، مسئولان رسمی کشور همچنان از "ضرورت ناپودی اسرائیل" دم زنند و "هولوکاست" را افسانه بخوانند و به ایراد سخنان و رفتار تحریک‌آمیز بپردازند، تحریم و مخاطرات نظامی رفع نخواهند شد. در شرایط کنونی دموکراسی خواهی و صلح‌طلبی برای کشور ما دو روی یک سکه محسوب می‌شوند و نجات ایران در گروی رعایت الزامات هر دو خواهد بود.

اگر در زمان آقای کلینتون راهبرد ایران "دموکراسی در خانه، صلح در جهان" نبود، کشورمان حداکثر توسط آمریکا تحریم می‌شد. ولی اگر راهبرد فوق سر لوحه اقدام‌های جمهوری اسلامی در دوره ریاست جمهوری آقای بوش نشود، اولاً تحریم اقتصادی علیه ایران، جهانی خواهد شد چنان که تاکنون شورای امنیت سازمان ملل دو قطعه‌نامه تحریم علیه ایران تصویب کرده است. ثانیاً خطر مداخله نظامی آمریکا علیه کشورمان افزایش می‌یابد. بنابراین ضرورت اتخاذ این راهبرد در زمان حاکمیت نو محافظه‌کاران بر کاخ سفید به مراتب بیش از هنگامی است که دموکرات‌ها در آن به سر می‌برند.